

اولیه در آمد و ثروت مخفی و سرپوشیده است .

کسانی که در باره سرمایه اولیة من اخباری منتشر کرده
و بمن تهمت و افترا زده اند ، اساساً شعور و عقل ندارند ،
نمی توانند درك کنند که دلیل و علت مخفی ماندن يك در آمد
و ثروت چیست . رازيك ثروت برای اینکه پاک و تمیز بماند ،
حرام و دست خورده نشود ، باید مخفی بماند و جز و اسرار
مملکتی باشد ، من نیز برای اینکه ثروت و مکنتم حلال و
طیب و دست نخورده بماند اصل و منبع آن را ، اینك از کجا
آورده ام ، بچه کارهائی دست زده ام ، برای هیچکس فاش
نکرده ام . مسلم است که ثروت من پاک و تمیز است و از شیر
مادر حلال تر است . با این دلایل تا حدی توانسته ام ثابت
کنم که ثروت و دارائی من طیب و طاهر است .

اکنون که تصمیم گرفته ام اساس این ثروت را که
زمانی جز و اسرار دولتی بوده فاش کنم ... وقتی که دلائلم
را شنیدید آنوقت خواهید فهمید که من انسان با شرف ،
با شخصیت ، مبادی آداب و بالاخره مجسمه اخلاق و سبیل
شرافت و وطنخواهی بوده هستم .

سوابق مرا همه میدانند گذشته من مثل روز بر ای همه
روشن است ، گذشته ایست پرافتخار و درخشان ، در این آب و
خاک با شرف زندگی کرده ام ، گرد بدنامی و ننگ بدامنم
نشسته است . تنها نقطه ضعف فعلی من که از اعتراف و اقرار
بآن هم بهیچوجه احساس حقارت نمیکنم لکنت زبان است .

زبان من در ادای بعضی از حروف و کلمات خاص
گیر میکند مثلاً «ر» را «غ» تلفظ میکنم بعوض «پ» میگویم
دیغ .

www.KetabFarsi.com

در زندگی غیر از لکنت زبان عیب و نقص دیگری
ندارم . بحمدالله اوضاعم خیلی خیلی خوبه . از این وضع
هم راضی و ممنونم . خداهم روز بروز زندگیم را بهتر میکند .
از حالا معلومه که آینده ام هم خوب و درخشان خواهد بود ،
اگر کسی بتواند آینده من را ببیند آنوقت خواهد فهمید که
من چه آینده ای در پیش دارم بگذریم ، در هر يك از اطاق های
خانه ام آویز ۶۰۰ شاخه ای آویزان است . من بآن نهائی که
تقاضای محاکمه مرا نموده اند اخطار میکنم که با کمال
شجاعت حاضرم در پیشگاه عدالت محاکمه شوم ، در آن صورت

افکار عمومی ، مراجع قضائی ، دیوان کیفر ، بیگناهی
مرا تضمین خواهند کرد . اما راجع باصل و اساس ثروت و
دارائیم ... برای علنی ساختن این منبع امروز هیچ گونه
محظور و مانعی نمی بینم .

www.KetabFarsi.com

شما میدانید و هر فرد دهاتی و کارگر بیسواد هم
میداند از زمانی که در ۱۵۵۰ یعنی وقتی که قدرت بدست
دولت خودمان افتاد از روی آمار دقیق در آمد سالانه هر فرد
بطور متوسط ۳۰۰ لیره بود .

در همین موقع من يك قطعه زمین به ده هزار لیره
خریدم . از آدمی مثل من که مدت هشت سال آزرگار برای
دولت قلم زده است و حقوقش با حق معاش و اولاد ۳۰ لیره
بوده محل سؤالی برای ذخیره ده هزار لیره باقی نمی ماند .
اگر هم پرسند ، برای پاسخ دادن جواب حاضر و آماده دارم .
از این ده هزار لیره ۸۲۱ لیره اش پولی بود که ذخیره کرده
بودم ۳۰۰ لیره هم از یکی از رفقایم قرض کردم . بقیه که
مبلغ ۸۸۷۹ لیره باشد در بین راهها پیدا کردم آخر من
خیلی آدم خوش شانس و خوش قلبی هستم . از بچگی همیشه

توی راه خانه بمدرسه پول پیدا میکردم . گذشته از آن ،
مادرم در حق من دعا کرده بود «برو پسر جان خدا کنه
بهرچه دست بزنی طلا بشه» از برکت دعای او بهرچه دست
میزدم پول میشد . مثلاً اگر از کنار جاده یکو جب زمین را با اسم
خودم ثبت می دادم یا یک مشت خاک بر میداشتم وقتی دستم را
باز میکردم میدیدم خاکها طلا شده و قیمت زمینها بالا رفته
است . والا همه میدانید که با حقوق مختصر بزحمت میشود
خرج زندگی را تأمین کرد ... خلاصه من یا توی راهها
پول پیدا میکردم و یا بهرچه دست میزدم طلا میشد .

این بود که با این ده هزار لیره زمین خریدم . قسم
بشرف و وجدانم زمینی را که خریده بودم فقط یکمتر به از
دور دیدم . دو سال از خرید زمین نگذشته بود ، یکی آمد
و گفت : «زمین را به ۵۰ هزار لیره میفروشین ؟» خدا گواه
است که من باین زمین دست هم نزده بودم ، اگر دست میزدم
ممکن بود همین امر امروز موضوع پرونده و پاپوش برایم
باشد . زمینی را که ده هزار لیره خریده بودم ، سر جای
خود پانصد در صد بنرخش اضافه شده بود . شما را بخدا

حیله‌ای در این کار هست ؟ ۵۰ هزار لیره را گرفتیم و زمین
دیگری خریدیم . در این تاریخ در آمد سالیانه دهقانان و
کارگرهای هموطن و زحمت کشان مملکت بطور متوسط
باز هم ۳۰۰ لیره بود . ما برای اینکه این در آمد سالیانه
یعنی ۳۰۰ لیره پائین نیاید غیرت و حمیت عجیبی بخرج
دادیم . چون ما انسانهایی هستیم صاحب پرنسیپ عالی و
شخصیت ممتاز ، در همه اوضاع و احوال پرنسیپ و شخصیت
خود را از دست نمیدهیم .

www.KetabFarsi.com

همه میدانید که پرنسیپ عوض شدنی نیست و ما این
را می دانستیم که تنزل بی مقدمه در آمد سالیانه کشاورز و
کارگر هموطن از ۳۰۰ لیره بی پرنسیپی است .

شرف و وجدانم را پیش شما گرو میگذارم که اگر
من حتی یکم تبه زمین ۵۰ هزار لیره‌ای را دیده باشم .
فقط یکی از رفقایم معامله را خاتمه داده بود . یکسال پس
از خرید این زمین باز قیمت ترقی کرد ، یعنی دعای ننه جانم
در حق من مستجاب شد و زمین کذائی ۱۲۰ هزار لیره
خریدار و مشتری پیدا کرد . برای تعیین قیمت زمین من

هیچ کاری نکردم ، فعالیتی هم نکردم ، از ترس اینکه مبادا
در این معاملات سوء استفاده شده باشد ... بدون اینکه دست
بزمین زده باشم ۲۴۰ درصد بنرخ زمین اضافه شده بوده
این زمین را فروختم با پولش زمین دیگری خریدم . در این
موقعیت نیز مادر حفظ و حراست پر نسیب و شخصیت و شرف
صادق وفادار مانده بودیم . در آمد سالیانه هم وطنان عزیز
و زحمتکش از ۳۰۰ لیره به ۲۶۰ لیره تنزل کرده بود ،
حقیقتاً این مسئله برای ما انسانهای با شخصیت و با شرف
غیر قابل تحمل بود . از طرفی همه میدانید که این هموطنان
زحمتکش و کارگر ما ، هم تنبل اند و هم اینکه کار اضافی
و فوق العاده ای وجود ندارد ، لذا در آمد اضافی ندارند ، فقط
جمعیت این طبقه زحمتکش بدون حساب و کتاب روز بروز
زیادتر میشود ، لذا لازمه اش اینست که در آمد سالیانه آنها
از ۳۰۰ لیره هم پائین تر باشد . اما چون ما انسانهای با
پرنسیپ و بشر دوستی هستیم ، و در زندگی همیشه خیر و صلاح
جامعه را در نظر می گرفتیم و حتی حاضر نبودیم که این
در آمد ناچیز پنج لیره هم تنزل پیدا کند . خلاصه خودتان

حدس میزنید که این امر برای ماشاق و غیر قابل تحمل

www.KetabFarsi.com

بود .

برای زمین ۱۲۰ هزار لیره ای مشتری ۲۰۰ هزار لیره ای پیدا شد، فروختم. کاشکی نفروخته بودم. چون کسیکه زمین را به ۳۰۰ هزار لیره از من خریده بود يك هفته بعد به ۳۵۰ هزار لیره فروخت، آن یکی هم چهار روز بعد به ۴۰۰ هزار لیره بدیگری فروخت. می بینید که من در زندگی از این ضررها خیلی داشتم. جلوی چشم ۱۰۰ هزار لیره را مفت و مجانی بخاطر حفظ حقوق هموطن کارگر از دست دادم. اما چاره ای نبود، وطن و هم وطن باید زنده بمانند، خدای زحمتکشان و دهقانان رنج دیده این مملکت از این بیشتر هم بماند... پول کاغذی از بین میرود، ولی پول طلاهیچوقت نابود نمی شود و همیشه باقی است. با پول زمینی که فروخته بودم یعنی ۳۰۰ هزار لیره زمین دیگری خریدم .

در این موقع؛ با اشخاص با پر نسیب جامعه تصمیم گرفتم که نباید در آمد سالیانه هموطنان زحمتکش کشورمان از

۳۰۰ لیره کمتر شود روی حر فرمان سفت و محکم ایستادیم،
گفتیم اینکار باید عملی شود و لو ببهای جان و نابودی ما تمام
شود و با این اتحاد و همکاری موضوع را جداً تعقیب کردیم.
شش ماه از این تاریخ گذشت، زمین ۳۰۰ هزار لیره ای
مشتری و خریدار ۴۵۰ هزار لیره ای پیدا کرد. بوجدان
آسوده ام قسم. که من برای ترقی نرخ این زمین کوچکترین
اقدام و فعالیتی نکردم. حتی محل زمین را هم خوب نمیدانستم
هنوز هم که هنوز است نمیدانم چکار کنم مگر من مقصوم
که زمین خود بخود ترقی کرده بود و یکباره ۱۵۰ درصد
بر قیمتش اضافه شده بود. البته ما اشخاص با پرنسیپ و با
شخصیت باین نرخها راضی نبودیم چون مملکت روز بروز
در ترقی و پیشرفت بود و تنها وسیله ترقی و عظمت کشور عزیز
و هموطنان همین امر بود و بس، با پول زمین ۴۵۰ هزار لیره ای
زمین دیگری خریدم سه ماه بعد این زمین را به ۷۰۰ هزار
لیره فروختم با پولش قطعه زمین وسیعی معامله کردم. این
زمین را هم به يك ميليون و ۷۰۰ هزار لیره فروختم و زمین
دیگری خریدم. اما در هیچ موقعیتی شخصیت و پرنسیپ

مان را زیر پا نگذاشتیم . اصول انسانیت و شرف در رعایت
کردیم ولی در عوض هموطنان بی سواد ، دائماً سرگرم
تولید مثل و ازدیاد نفوس این کشور بودند و روزبروز بر تعداد
جمعیت افزوده میشد . اما ما اشخاص خودخواه و وطن دوست
با کوشش و زحمات شبانه روزی نمیگذاشتیم که در آمد سالیانه
آنها از ۳۰۰ لیره تنزل پیدا کند - بخاطر نسلهای آینده و
فرزندان این آب و خاک و حفظ آبرو و پر نسیب خودمان از
هدف و ایده ای که داشتیم منحرف نمیشدیم . فکرش را بکنید
با وجود ازدیاد نفوس و نسل کارگر و دهقان ثابت نگه داشتن
در آمد سالیانه از حدود ۳۰۰ لیره چه کار مشکل و طاقت
فرسائی است ولی بخاطر ملت و مردم . این بار گران را بدوش
میکشیدیم .

www.KetabFarsi.com

بدون اینکه من اطلاع داشته باشم ، زمینی را که به
۲ میلیون لیره خریداری کرده بودم توسط وکیل خصوصیم
پس از پانزده روز به ۳۵ میلیون لیره فروش رفته بود .
سوء استفاده این معامله ، دغلی و حيله بازی و تزویر این داد
وستد در کجا است؟ . . . گذشته از اینها خلافتی هم نکرده

بودم که مسئولیتی متوجهم باشد .

بشرف و وجدانم سوگند که ابدأ در اینکارها دخالت

www.KetabFarsi.com

مستقیم نداشتم .

حالا ملاحظه میکنید که سرمایه ما و اصل و منبع ثروت

و مکتب و دارائیمان طابق النعل بالنعل و برابر با قانون

کشوری است .

من هیچ زمان و در هیچ موقعیتی از جاده مستقیم قانون

و نص صریح اصول اخلاقی سرپیچی نکرده ام و اصولاً از هدفهای

بشر دوستیم منحرف نشده ام . اساساً کاراکتر و اخلاقیات همه

ما خدمتگذاران مردم مساعد و موافق با انحراف و سرپیچی

از قوانین و راه مستقیم نیست ... ما، در حمایت و تحت لوای

قوانین هستیم و همیشه و در همه حال قانون از ما پشتیبانی

میکند و بس .

زنده باد قانون ! ...

خَانَهُ مَا

صاحبخانه بوجود و اهمیت خانه بزرگ و وسیع ساخته
شده در يك قطعه زمین فوق العاده وسیع آنطور که باید و شاید
پی برده بود این خانه ارثی کهنه ساز بود، شاید جز و ساختمانهای
تاریخی و قدیمی با سابقه ای که نسل محسوب میشود. اطاقهای
بزرگ تو در تو، بالکونهای متعدد، کریدورهای وسیع،
گنجهها و اشکافهای چوبی زیاد و سالنهای متعدد و بزرگ داشت،
برای کسیکه اولین بار وارد این ساختمان میشود مثل غارهای
تاریخی هولناک و ترس آور بود.

در این خانه، صاحبخانه، بازن زیبا و دختر آن خوشگل
و پسران خود سکونت داشت. این خانه قدیمی روز بروز
رو بخرابی و در هم پاشیدگی میرفت اما باز هم صاحبخانه
www.KetabFarsi.com
میگفت:

— خانه ما ... ، خانه پدری ، خانه ارثی و آباء
اجدادی ما . هر وقت صحبت میشد به افتخار «خانه‌ما» از
شدت خوشحالی و غرور در پوست خود نمی‌گنجید .

کم مانده بود که سقف طبقه فوقانی خراب شده و
بسرشان بریزد ولی پیش‌دستی کردند و بطبقه وسطی اسباب
کشی نمودند .

دیوار و درهای اتاقهای مشرف بی‌اغچه مخروبه و رنک
رفته بود ، صاحبخانه با اهل و عیال توی سالن و اتاقهای
وسط ساختمان زندگی می‌کردند .

در این خانه قدیمی اینقدر اطاق است که نمیتوان سر
در آورد. اما دیوار این اطاقها بتدریج خراب می‌شد و گچ‌هایش
میریخت و صاحبخانه و اهل بیت با اطاقهای سالم کوچ می‌کردند
تا از باد و باران، سرما و بوران خودشان را محفظه‌ظن نگهدارند.

دلخوشی و امیدشان فقط بزرگی و وسعت خانه بود
چون هر طور باشد ، تا آخر عمر توی این خانه درندشت
خدا میتوانند در يك اطاق نسبتاً سالم بسر ببرند . خلاصه
اینکه صاحب این خانه وسیع و پراطاق همیشه باین خانه
افتخار میکرد و با اهن و تلمپ خاصی میگفت :

... خانه ما ... www.KetabFarsi.com

روزی از روزها . در این خانه بزرگ کوبیده شد ،
همسایه دست راستی بود . صاحبخانه ، بنا بر عادت و تربیت
خانوادگی و رسم و عادت قدیم ، بهمسایه تعارف و تکلیف
کرد ، احترام زیادی برایش قائل شد ، حق همسایگی را
حسابی بجا آورد .

ضمن صحبت با این همسایه هم مرتباً از ذکر این
جمله خودداری نمیکرد .

خانه ما ... خانه ما .

همسایه دیوار بدیوار دست راستی گفت :

— خونه تون خیلی زیباس ، بزرگ و وسیعه ، منظره اش

هم خوبه ...

این جمله مطابق میل صاحبخانه بود و از این حرف
www.KetabFarsi.com خوشش آمد و گفت :

- بله، هیچ خانه‌ای از لحاظ منظره مثل خانه ما نیست
پس از این تعریف و توصیف مفصل همسایه دست راستی
گفت :

- خانه ما خیلی تنگ و کوچک، از لحاظ جای سکونت
خیلی در مضیقه هستیم، عده ما هم زیاده، بعد پیرسید ممکنه
از شما خواهش کنم بالطف و محبتی که در حق مادارید،
یکی از اطاق‌های خانه‌تان را بما اجاره بدین ؟
صاحبخانه موضوع را فهمید. فکری کرد و دید
تقاضای همسایه دست راستی بهیچوجه تفاوتی با زندگی وی
ندارد.

اطاقها که خالی است و خود بخود بر اثر گذشت زمان
بشکل خرابه‌ای در خواهد آمد پس صلاح در این است که
یکی از اطاقها را بهمسایه کرایه بدهد و با کرایه آن خرابی-
های خانه‌ی وسیع را تعمیر کند.
بهمسایه اش گفت :

- خیلی خوب ، هر کدوم از اطاقها را می پسندین
انتخاب کنین و اسباب کشی کنین . همسایه دست راستی بیکی
از اطاقها اسباب کشی کرد . صاحبخانه ضمن صحبت بهم
آشنایان میگفت :

www.KetabFarsi.com

- یکی از اطاقها مون را کرایه دادیم . این حرف را
دائماً تکرار میکرد و خیلی هم خوشحال بود .

چند ماه دیگر همسایه دیگری خواهد آمد .

- از قرار معلوم اطاقهای خونه تون راتك تك اجاره

میدین ، ممکنه يك اطاق هم بما کرایه بدین ؟

صاحبخانه این دفعه هم جواب مساعد داد . بدین

ترتیب توی خانه و وسیع قدیمی دو نفر کرایه نشین جاخوش
کردند .

مدتی گذشت ، همسایه دیگری آمد ، بصاحبخانه

گفت :

ماشاءالله باغچه تون خیلی وسیعه اما چرا چیزی توش

نکاشتید ممکنه يك تکه از زمین باغچه تان را بما اجاره بدین .

صاحبخانه گفت :

- البته که ممکنه ، با کمال میل .

مدتی نیز از این جریسان گذشت یکی دیگر از

همسایگان پرسید : www.KetabFarsi.com

- چون آب چاه خونه مون خشک شده ، از لحاظ آب

خیلی در مضیقه ایم اجازه میدین، از چاه خانه شما استفاده کنیم ؟

صاحبخانه اندکی تأمل کرد و پرسید :

- چرا توی باغچه خونه خودتون چاه نمی کنین ؟

همسایه گفت :

- چاه کندید ، چاه هم داریم اما جمعیت مون زیاده

و آب چاهها کفاف نمیده ولی طبیعی است که از آب چاه

خونه شما در مقابل پرداخت پول استفاده خواهیم کرد .

صاحبخانه برای قبول تقاضای همسایه اشکال و مانعی ندید .

یکی از کرایه نشینها گفت :

- از وسط باغچه تان راهی میخواستیم برای رفتن بسر

چاه و آوردن آب ، راهی نداریم ، از این لحاظ هم خیلی در

مضیقه هستیم . خودتون فکرشو بکنین چطور بدون راه

می توانیم رفت و آمد کنیم؟

www.KetabFarsi.com

صاحبخانه گفت :

- حق باشماست .

بکرایه نشین راهی از توی باغچه داد .

حالا دیگه بخانه ارثی و پدری خیلی افتخار میکرد

و میگفت :

- خانه ماداره آباد میشه، در هر فرصتی این جمله را

تکرار میکرد و از ته قلب خوشحال بود .

کرایه نشین ها که توی خانه وسیع جا گرفته بودند

گفتند .

عیال و اولاد ماتوی يك اطاق جانمیگیرند ، يك اطاق

مهمانخانه هم بما بدین .

حتماً این کار ممکنه . چونکه توی اینخانه اطاق

خالی مانده رفته رفته تقاضاها و خواسته های کرایه نشین ها

زیادتر شد :

- اطاق خواب هم میخوایم .

صاحبخانه گفت حق باشماست

- هر اطاق که مطابق میل تون هست انتخاب کنید .

- آشینز خانه هم میخوایم .

- آشینز خانه بزرگ خونه مون هم مال شما . بازم .

www.KetabFarsi.com

فرمایشی دارین ؟

صاحبخانه از کرایه ای که می گرفت پولدار شد، حیاط خانه را تعمیر کرد و بوضع آبرومندی در آورد . عیال و فرزندان از خوشحالی در پوستشان جا نمی گرفتند ، پسر هایش افتخار میکردند . خودش هم شهادمی بخمره میزد و میگفت :
- خانه ما . روز بروز در ترقی است .

کرایه نشین ها گفتند :

- چاه آب خونه داره خراب میشه نمیخواین تعمیرش کنین ؟ بی آب بمونیم ، مانمی تونیم بی آبی بکشیم .
صاحبخانه گفت .

پول ندارم .

- این حرفها سر ما نمیشه ، ما بشما کرایه میدیم ، باید چاه جدیدی بزنین ، منتهی کاری که از دس ما ساخته است اینه که یکساله بشما پول قرض میدیم البته با سود مختصر

صاحبخانه گفت :

خدا عمرتون را زیاد کنه، خوبی شماهیچوقت فراموشم
نمیشه بموقع تلافی میکنم .

چاه مخروبه را تعمیر کرد ، چاه جدیدی هم احداث
شد . بهمین مناسبت صاحبخانه ضیافتی بزای کرایه نشین ها
ترتیب داد .

درمجلس ضیافت سر میز غذا صاحب خانه وهم چنین
کرایه نشین ها سخنرانی های مفصلی درباره علل دادن وام و
قرض ایراد نمودند .

رفته رفته جمعیت کرایه نشین ها زیادتر میشد و
آب چاهها کفاف مصرف آنها را نمیداد .
گفتند :

- چاه دیگری باید احداث کنین !

- حق باشماست ولی پولی ندارم .

- ما بشما پول قرض میدهیم ولی با سود خیلی مختصر .

صاحب خانه باخودفکر کردهرچه چاه بکند چاهها